

روانشناسی رنگ در اشعار سهراب سپهری

سید علی قاسم‌زاده*
دکتر ناصر نیکوبخت
استادیار دانشگاه تربیت مدرس

چکیده:

«رنگ» به عنوان برجسته‌ترین و نمودارترین عنصر در حوزه محسوسات از دیر باز تاکنون مورد توجه انسان بوده و همواره روح و روان آدمی را مسحور قدرت نافذ خویش نموده است. رنگ، مایه آرایش جهان آفرینش و نمایانگر قدرت نقاش زبر دست هستی است. امروزه - به عقیده بسیاری از بزرگان ادب و هنر جهان - رنگ، مهم‌ترین عنصر در بروز خلاقیت‌های هنری است. از آنجا که شعر، گزینش واژه‌ها یا به تعبیر دقیق‌تر، نقاشی با واژه‌هاست، بی‌گمان انتخاب رنگها در عرصه هنرمندی شاعر نمی‌تواند بی‌تأثیر باشد و انتخاب آگاهانه یا ناآگاهانه هر رنگ از سوی شاعر، بیانگر دیدگاه وی نسبت به هستی و پدیده‌های آن محسوب می‌گردد. دقت نظر در میزان بسامد واژگان رنگین در آثار هر شاعر می‌تواند ما را به بسیاری از ویژگیهای اخلاقی و رفتاری شاعر و همچنین لایه‌های زیرین جهان‌بینی وی رهنمون سازد. در این مقاله کوشیده‌ایم با توجه به بسامد واژگانی رنگها از راهی علمی‌تر به پاره‌ای از ویژگیهای رفتاری، اخلاقی سهراب سپهری دست یابیم.

کلید واژه: رنگ، شعر، روانشناسی رنگ، سهراب سپهری

۱۴۵



فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۲

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۸۲/۹/۱۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۲/۱۰/۱۲

*- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

۱- مقدمه: رابطه رنگ و روان آدمی

در درون خود بیافزا درد را تا ببینی سرخ و زرد و سبز را
 کی ببینی سبز و سرخ و فور را تا نبینی پیش از این سه نور را
 لیک چون در رنگ گم شده‌وش تو شد ز نور آن رنگها روپوش تو
 چون که شب آن رنگها مستور بود پس بدیدی دید رنگ از نور بود^۱

آنگاه که نقاش هستی بنای این سقف بلند ساده بسیار نقش را برافراشت و کمتر از طرفه العینی با امر «کن» این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود نگاشت که «و ما امر الساعة الا کلمح البصر او هو اقرب»، اراده کرد موجودی بیافریند، خریدار آفرینشش تا با درنگ و تأمل در پدیده‌های ابداعی حضرتش زبان به حمد و ستایشش بگشاید؛ پس بر آن شد تا با سمت خلیفه الهی، او را بر مسند تعلیم فرشتگان بنشانند که «و علم آدم الاسماء کلها» و آینه دار طلعت خویش قرار دهد. بنابر این در خلقت انسان و طبیعت، حکمتی نهفته است که جز اولوالالباب از آن غافلند. خداوند به نص قرآن کریم، نور مطلق^۲ و بنیاد همه هستیهاست. نور مطلق که جهان هستی با همه مظاهر بدیع و محیرالعقولش، پرتوی از سرادقات جمال او و یک فروغ رخ اوست که در هزاران نقش و نگار رنگین جلوه کرده است. بنابراین، همانگونه که مظاهر هستی، جلوه ای از پرتو جمال حقند، رنگها نیز ناشی از شدت و کثرت پرتو یک نور مطلق و تأمین کننده سلامت چشم و اعتدال جسم و روح او هستند. با دقت در کره خاکی درمی یابیم که قسمت اعظم آن اعم از مزارع، جنگلها، گیاهان و سبزه زارها به رنگ «سبز» و در کنار آسمان برین، دو سوم حجم زمین - دریاها و اقیانوسها - به رنگ «آبی» جلوه گر شده است. این رنگها از دیدگاه روانشناسی، موجب پویایی و نشاط، آرامش و آسایش برای آدمی است. بدون تردید یکی از دلایل آن همه دعوت قرآن کریم به سیر و تأمل در زمین و آسمان و انس با طبیعت، علاوه بر تنبه و خدا باوری، دست یافتن به روحی آرام و روانی با نشاط و سالم است؛ چراکه یقیناً تفکر بدون تعادل روحی و روانی ناممکن است و تصور اینکه اگر رنگ قرمز یا سیاه، رنگ غالب طبیعت بود، بسیار وحشت آور و ترس آور می نمود.

آدمی از نخستین روزهایی که چشم بر این جهان هستی گشوده، احاطه رنگ را در تک تک عناصر هستی مشاهده کرده است و از همین لحظه رنگها نخستین تأثیر روانی را بر اندیشه او گذاشته است. ملالت و دل گرفتگی در هوای ابری و تیره زمستانی و احساس شادی و نشاط در هوای آفتابی و آبی آسمان، همه و همه ناشی از تأثیرات عمیق رنگها در وجود ماست که گاه این تأثیرات به حدی است که پاره ای از فعالیت‌های آدمی را تحت سیطره خویش در می آورد؛ مثلاً

بررسی رفتارها و هنجارهای اجتماعی در آلمان نشان می‌دهد این کشور که فقط شش سال درگیر جنگ جهانی دوم بوده است به بیست سال وقت نیاز دارد تا مردمش رنگ‌مردگی را کاملاً دور بریزند و رنگهای گرم و زنده را برای رسیدن به زیبایی و رونق زندگی پرنشاط برگزینند. تولیدکنندگان آن روزها با عرضه پارچه‌هایی به رنگ زرد، نارنجی و قرمز - که ویژگی مثبت، نا آرام و هیجان آور دارد - به دلیل عدم استقبال مردم دچار ورشکستگی شدند و همین عامل موجب شد تا مطالعات و فعالیتهای زیادی درباره روانشناسی رنگ در این کشور انجام شود. اولین رنگی که بر اساس این برنامه ریزی عرضه شد، رنگ خاکستری و بتدریج رنگهای دیگر بود که توانست عرصه دید و ذهن انسان را تسخیر کند و آنان از رنگ‌مردگی نجات دهد.^۳

بدیهی است کیفیت تأثیر انسان از رنگها ماهیت کاملاً روانی دارد و به طور غیر مستقیم در هنجارها و واکنشهای او مؤثر است؛ به گونه ای که استفاده نامناسب از رنگها، موجب بروز اغتشاشات روانی در انسان می‌شود. پیشرفتهای دقیق علمی و آگاهی از معانی و مفاهیم حقیقی رنگ و تأثیر آن در روح و روان آدمی، روانشناسان را بر آن داشته است تا با دقت در چگونگی گزینش و کاربرد رنگها توسط افراد به بررسی جنبه های پنهان شخصیت آنان پردازد. البته کاربرد روانی رنگ و بررسی روانشناسانه آن چندان هم ساده به نظر نمی‌رسد؛ زیرا پیچیدگی روحی انسانها، حس زیباشناختی (Aesthetic) مخصوص به خود را ایجاد می‌کند، که در اقوام و ملتهای گوناگون این تأثیر گذاری متفاوت است؛ مثلاً «در لندن، خودکشیهای زیادی روی پلی سیاه رنگ به نام فریاز سیاه (black friars) صورت می‌گرفت که با تغییر رنگ آن از سیاه به رنگ سبز روشن، تعداد خودکشیها به یک سوم کاهش یافت». ^۴ با وجود این رنگها همچون صفات انسانها در اعماق وجود شخصیت او ریشه دارد و متصف کردن هراسانی به رنگی خاص نمایانگر ویژگیها و صفات ذاتی اوست. پس روح و ذات هر انسانی رنگی خاص دارد و چنانکه بخواهد خود را به رنگی دیگر، مغایر هویت واقعی نشان دهد، این تغایر و تفاوت در اعمال و کردار او بزودی آشکار می‌شود. آخرین تحقیقات علمی نشان از وجود هاله‌ای از انرژی رنگین در اطراف هراسان است که متناسب با عقاید و خصوصیات روحی او است؛ مثلاً آنان که از عقاید دینی قوی برخوردار، و به مقامات عالی الهی دست یافته‌اند، دارای هاله‌ای از نور زرد هستند. شاید برای همین است که ما آگاهانه و یا ناآگاهانه بزرگان دینی و ائمه اطهار را با هاله‌ای از رنگ زرد به تصویر می‌کشیم.

۱۴۷



فصلنامه پژوهشهای ادبی، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۲



امتیاز بزرگ استفاده از رنگها به سلیقه و پسند انسانها در گزینش آنها مربوط است و هر انسانی بسته به روحیات و عقاید و حتی تجربیات شخصی خویش رنگی را دوست دارد و همواره به آن عشق می‌ورزد و گاه با آن زندگی می‌کند. بر همین اساس، روانشناسانی چون رورشاخ (Rorschach)، لوشر (Luscher) به بررسی ویژگیهای روانی انسانها پرداختند. آنان معتقد بوده‌اند که انتخاب رنگهای اصلی (آبی، سبز، زرد و قرمز) از افراد بهنجار و انتخاب رنگهای فرعی چون (خاکستری، قهوه‌ای و سیاه) از انسانهای نا بهنجار حکایت می‌کند.^۵

۲- رابطه رنگ و روان شاعر معاصر

بدیهی است که هر اثر، بیانگر اندیشه آفریننده آن و خودآگاه یا نا خودآگاه بیانگر ساختار دستگاه فکری و جهان بینی وی است. شعر نیز به دلیل اینکه برخاسته از عمق احساسات و عواطف شاعر است، آینه تمام‌نمای شخصیت و روحیات روانی اوست.

چون «مهمترین هدف شعر و ادبیات امروز دست یافتن به شناختن عینی و جزئی تازه‌ای از «خود» و «جهان» است تا مردم بتوانند برای تحقق بخشیدن به نظم مطلوب عصر خویش از آن یاری جویند»،^۶ رنگ می‌تواند بهترین عنصر در این شناسایی باشد. از آنجا که هر انسانی از محیط طبیعی خویش متأثر است و بسته به روحیه یا مسلک و اندیشه خویش به رنگی خاص علاقه دارد و بدن عشق می‌ورزد یا از رنگی دیگر متنفر است، انعکاس این تمایل یا تنافر همواره در تمام عرصه اعمال و گفتار و نوشتار او جلوه می‌نماید.

به طور کلی رنگها در روند خلاقیت و شکل‌دهی شخصیت افراد تأثیری عمیق دارد؛ به گونه‌ای که بسیاری از بزرگان ادبیات جهان چون گوته، شاعر آلمانی، که به رنگ آبی علاقه فراوان داشت، تلاشها و موفقیت‌های ادبی خویش را مدیون همین تأثیر رنگ در شخصیت خود می‌دانست.

انسان ملتهب و آشوب‌زده معاصر، به منظور بازگرداندن آرامش و نشاط از دست رفته خویش به رنگ پناه می‌برد و از آنها چون مسکنی بهره می‌جوید. «شاعر امروز، راوی صادق لحظه‌های زندگی خویش و جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. بدیها و خوبیها، زشتیها و زیباییها را همچون نقاشی زبردست در اشعار خود به تصویر می‌کشد و چنین است که شعر امروز برخلاف شعر دیروز ما، آیین‌های از روحیات شاعر و انسانهای عصر اوست»^۷

اساساً نگاه شاعران معاصر جنبشی از درون به بیرون است؛ یعنی آنان می‌کوشند تا با استفاده از عناصر عینی گرا چون طبیعت و محیط پیرامون به تداعی تصورات ذهنی و روحیات

شخصی بردازند. برای همین است که بیشتر تصاویر شاعران معاصر، شخصی و بر گرفته و بر خاسته از محیط، اجتماع و حوادث شخصی زندگانی آنان است. از آنجا که شعر امروز حاصل تجربیات شخصی و اجتماعی و متأثر از روحيات و عواطف روانی شاعران است، شناخت فراز و نشیبهای زندگانی شاعر امروزی تقریباً ضروری است؛ چراکه شاعر امروزی به دلیل عدم پیروی از سنت گرایي کهن، تقریباً مستقل از دیگران عمل می کند و از شعر به عنوان ابزاری برای بیان عقاید و احساسات خود و حتی ابزاری به منظور رسیدن به اهداف سیاسی و اجتماعی استفاده می کند. لذا تأثرات سیاسی و اجتماعی و زندگانی شخصیت شاعر معاصر با گزینش واژگان بویژه رنگها در ارتباط مستقیم است.

۳- تحلیل روانشناسانه رنگ در آثار سپهری گذاری به جامعه آماری رنگ در دیوان سپهری

الف) اشارات صریح به رنگ در دیوان سپهری

	آبی	بنفش	زرد	سبز	سرخ	سفید	سیاه	خاکستری	نارنجی
مرگ رنگها	—	—	—	۱	۱	۷	۴	—	—
زندگی خوابها	۴	۲	—	۲	—	۳	۵	۲	۱
آوار آفتاب	۵	—	—	۱۰	—	۱	۱۴	—	—
شرق اندوه	۲	—	—	۱	—	—	۳	—	—
صدای پای آب	۲	—	—	۵	۷	—	۲	—	—
مسافر	۲	—	—	۵	—	۳	۱	—	—
حجم سبز	۶	—	۱	۹	۳	—	۲	—	—
ماه هیچ مانگه	۱	—	۱	۵	—	۵	۱	—	—
نتیجه	۲۲	۲	۲	۳۸	۱۱	۱۹	۳۲	۲	۱



ب) صفات تداعی کننده رنگ که به ترتیب هشت کتاب او ذکر می‌شود:

نور و روشنایی	تاریکی و تیرگی	دود	زنگار	قبر	کبود و نیلی	کدر	طلایی	لاجوردی	خونین
۸	۱۱	۲	۴	۳	۴				۲
۲۱	۲۶			۱	۱	۲			
۷	۲۰				۱		۲		
۳	۷	۱					۲	۱	۱
۱۲	۲								
۷	۲						۱		
۱۹	۷						۱		
۷	۵							۲	

با نظری اجمالی به آثار سپهری و توصیفهای رنگین او از بدیده ها و عناصر عالم، اولاً علاقه فراوان سپهری به رنگها - که از نقاش بودن وی مایه می‌گیرد - نمایان می‌گردد و ثانیاً دقت نظر او در کاربرد صحیح و دقیق آنها - خودآگاه یا ناخودآگاه - ما را به دانش سپهری از آثار روانی رنگها رهنمون می‌سازد.

سپهری اساساً شاعری خوش بین و عاشق پیشه است. وجود فراوان رنگهای شاد در هشت کتاب او گلستانی از طبیعت رنگارنگ خدادادی برای ما ترسیم می‌کند. همین مثبت‌انگاری و خوش بینی او به جهان هستی - که از دیدگاه عاشقانه و غزالی وار «لیس فی الامکان ابداع مما کان» او مایه می‌گیرد - باعث شده که وی همواره با نظری جمالشناسانه، حتی آنچه را برای عده‌ای در مقام زشت‌ترین و مهیب‌ترین عناصر هستی است، زیبا و رنگین بنگرد؛ به گونه‌ای که حتی مرگ را روشن، و کرکس را که سمبل زشتی و بدخویی است، زیبا و قشنگ ببیند و بر اعتراض کنندگان و عیب جویان قلم صنع، انگشت بگذارد که:

من نمی‌دانم
 که چرا می‌گویند اسب حیوان نجیبی است، کبوتر زیباست
 و چرا در قفس هیچ کسی کرکس نیست.
 گل شبدر چه کم از لاله قرمز دارد.



چشمها را باید شست ، جور دیگر باید دید.
(هشت کتاب، صدای پای آب، ص ۲۹۱)

و نترسیم از مرگ
مرگ پایان کبوتر نیست
مرگ وارونه یک زنجره نیست
مرگ در ذهن اقاقی جاری است.
مرگ در آب و هوای خوش اندیشه نشیمن دارد.
مرگ در ذات شب دهکده از صبح سخن می گوید ... (همان، ص ۲۹۶)

سپهری اگر چه به شهادت دوستانش - از جمله مشفق کاشانی - شاعری خجول و گوشه گیر بود،^۱ طبیعت شاد و پویا و رنگارنگی اشعار او از شاعری زنده ، سر حال و مصلح خبر می دهد و تنها در دو اثر اولیه و تا حدودی اثر سوم اوست که فضای سیاه و تاریکی بر اشعار او سایه افکنده است و آن نیز به علت همان وابستگیهای حزبی، حضور او در اجتماع، مشاهده آلام و رنجهای مردم و اوضاع اسفبار آنان بود که روح وی را می آزد. بنابراین جای تعجب نیست که در چنین فضایی شاعر فریاد بر آورد که:

۱۵۱



نیست رنگی که بگوید با من / اندکی صبر، سحر نزدیک است. / هر دم این بانگ بر آرم از دل /
وای این شب چقدر تاریک است. (غمی غمناک، مرگ رنگ)

فضای تیره و تار دو، سه اثر اولیه او از ملال و دلزدگی سهراب از اوضاع زمانه ، تسلیم و نا امیدی روحی او و حاصل آشنایی وی با مکتب رمانتیسم حکایت می کند.^{۱۰} اگر به عناوین شعری سپهری در دو اثر اولیه او نظری بیفکنیم بخوبی این مدعا ثابت می شود؛ عناوینی چون سراب، غمی غمناک، خراب، دلسرد، در قیر شب، دود می خیزد، دره خاموشی، مرگ رنگ، وهم در کتاب اول (مرگ رنگ) و همچنین عناوینی چون خواب تلخ، فانوس خیس، جهنم سرگردان، یاد بود، مرز گمشده، لحظه گمشده و بی پاسخ در کتاب «زندگی خوابها، همه و همه بیانگر اوضاع نابسامان روحی و روانی سهراب است. این آشفتگی روحی او به حدی است که او حتی رنگ سپید را، که سمبل پاکی و بی آلاشی است، رنگ فریب و ریا می خواند: «سپیدهای فریب روی ستونهای بی سایه رجز می خوانند.» (جهنم سرگردان، زندگی خوابها) و تاریکی و سیاهی را زیبا می بیند: «سر برداشت / محراب زیبا شده بود / پرتوی در محراب دید / تاریک و زیبا... / زنی از پنجره بیرون آمد / تاریک و زیبا» (مرغ افسانه، زندگی خوابها)

واقعیت این است که «اگر انسان از نظر روانی و فیزیولوژیکی به آرامش، بازسازی بدنی و رهایی از فشار و کشمکش‌های روحی نیاز داشته باشد، مطابق این واکنش‌گریزی، رنگ تیره را انتخاب می‌کند و اگر عکس آن، انسان با فعالیت یا از طریق خلاقیت ذهنی بخواهد انرژی ذخیره اش را آزاد سازد بر اساس واکنش‌گریزی، رنگ‌های روشن را انتخاب خواهد کرد.»^{۱۱} و سهراب حقیقتاً این گونه بود و گزینش واژگان رنگین در اشعار او بیان‌کننده این واقعیت است. طرد رنگ سیاه در آثار سپهری، که باتغییر جهان بینی او از کتاب چهارم به بعد آشکار می‌شود، بیانگر آرزویی کم و بیش طبیعی است. جداسدن سپهری از اندیشه‌های حزبی و شکل‌گیری نگرش عارفانه و عاشقانه در او مهمترین عامل طرد رنگ سیاه در اشعار او و بیانگر تغییرات عمیق روحی اوست. دقت در اشعار کتاب پنجم به بعد بخوبی این تغییر نگرش را نشان می‌دهد.

با وجود این از میان همه کسانی که پیش از ۱۳۱۰ هـ.ش به دنیا آمده و پس از آن با وقایعی چون تغییر سلطنت و زیستن در فضای پررنگ استبداد و خودکامگی رضاخان، شکست نهضت ملی ایران، واپس‌خزیدن‌های روشنفکران دینی و فرهنگی را تجربه کرده‌اند، سپهری یک استثناست؛ زیرا او بر خلاف امثال اخوان، نیما و ... از چنین تأثراتی تقریباً برکنار ماند و با انزوا طلبی اجتماعی - سیاسی و گزینش جهان بینی گریز از دنیا، توانست فضایی شاد و پرطراوت و معنوی در آثار خویش به وجود آورد و با رسیدن به حقیقت و معرفت، مخاطبان خویش را به حقیقت جوئی و کمال طلبی دعوت کند.^{۱۲} درست از حرکت سپهری برای خروج از حلقه رومانسیسم و رسیدن به معرفت و نیروانا، یعنی از سرایش «آوار آفتاب» تا «ما هیچ و ما نگاه» شخصیت اصلی او نهفته است و با دقت در بسامد رنگها و تحلیل روانشناسانه آنها بخوبی می‌توان از نیمه پنهان سپهری آگاه شد.

همانگونه که در جامعه آماری مشاهده می‌شود، رنگ سبز پر کاربردترین رنگی است که در هشت کتاب سپهری جلوه می‌کند و به دنبال آن، رنگ سیاه - که بیشترین نقش آن در دو اثر اولیه او، یعنی مرگ رنگ و زندگی خوابها است - و آبی از بیشترین بسامد برخوردار است. اما همانگونه که بیان شد، رنگ سیاه در جهان بینی او چندان مطلوب نیست و اصلاً مایه تنفر سهراب است. واقعیت این است که شخصیت آرام، مطمئن، مصلح و آرمانخواه سپهری در تحلیل روانشناسانه رنگ‌های سبز و آبی دیوان او نهفته است.

رنگ سبز، تأثیری آرامبخش بر ذهن دارد؛ ایجاد تازگی می‌کند و همچنین احساسات را آرام می‌کند و شادی را به قلب می‌آورد.^{۱۳} در روانشناسی رنگها آمده است: «انتخاب‌کننده رنگ

سبز دارای صفات روحی اراده در انجام دادن کار، پشت کار و استقامت است. سبز مایل به آبی نمایانگر عزم راسخ، پایداری، و مهمتر از همه، مقاومت در برابر تغییرات است. انتخاب‌کنندگان رنگ سبز اصلاحگرانی هستند که مایل به اصلاح وضع موجود هستند. و شخصی که رنگ سبز را انتخاب می‌کند مایل است تا عقاید خود را به کرسی بنشاند و خود را به عنوان نماینده اصول اساسی و تغییر ناپذیری معرفی کند و می‌خواهد به دیگران پند و اندرزهای اخلاقی دهد.^{۱۴} با نگاهی به آثار میانی و پایانی سپهری، ردپای این خیر خواهی و اصلاح طلبی (رفورمیسم) را می‌توان بخوبی مشاهده کرد. «سبز موجب نرمش‌پذیری اراده نیز می‌شود و همین نرمش‌پذیری به شخص امکان ایستادگی در برابر مشکلات را می‌دهد؛ زیرا از طریق این ایستادگی است که شخص می‌تواند کاری را به انجام برساند و بدین سان موجب احترام بیشتر برای خود می‌شود.»^{۱۵}

در این میان، علاقه سپهری به رنگ آبی، واقعیتی انکارناپذیر و اظهار علاقه سپهری به رنگ آبی در کتاب «اتاق آبی» خود بیان‌کننده این ادعاست. «در مصر قدیم، آبی نشانه حکمت بود و در چارچوب نسب، آبی دادگری است و فروتنی، پاکدامنی، شادی، درستی، آوازه نیک، عشق و خوشبختی جاودان. طبق متون کهن بودایی نیز از میان سی و دو امتیازی که یک مرد بزرگ باید داشته باشد، یکی داشتن چشمهای نیلی است. در زمینه مذهبی، رنگ آبی - که رنگ آسمان است - برای جشنهای فرشتگان پذیرفته شد.»^{۱۶} رنگ آبی در نگاه سپهری یادآور «نیروانا» و آسایش حاصل از آن است، لذا رنگ آبی برای او همواره آرامش‌زا بوده است؛ همچنان که خود در «کتاب آبی» بیان می‌دارد، اتاق آبی به او آرامش می‌داد و در آنجا به عبادت می‌پرداخت.^{۱۷} رنگ آبی نیز «از نظر روانشناسی به معنای آرامش و از دیدگاه فیزیولوژیکی به معنای خشنودی از وضعیت آرامش همراه با لذت بردن از آن و نیز نشانگر یکپارچگی و احساس تعلق است. آبی نشانه و بیانگر احساس عمیق است و به عنوان یک حساسیت تسکین یافته، شرط قبلی همدلی در تجربه زیباشناسانه و آگاهی اندیشانه است.»^{۱۸} آبی رنگ اندیشه است و سهراب در پناه آرامش آن می‌اندیشید و در انتقال آن افکار به دیگران همواره می‌کوشید.

نتیجه‌گیری

سپهری در دوره ای از زندگی شخصی خویش، یعنی از زمانی که در تهران تحصیل می‌کرد و در اجتماع حضور فعال داشت تا زمانی که خود را از کارهای حزبی و اجتماع پر آلام و مکتب رمانتیسیسم رها نکرده بود، همواره مضطرب و نگران بود و به دنبال آرامش و رهایی از



کشمکشهای روحی و روانی خویش می‌گشت که کاربرد و انتخاب رنگهای تیره در آثار اولیه او حکایتگر این نکته است؛ چراکه به اعتقاد روانشناسان، انتخاب رنگ سیاه بیانگر نفی خود و اعتراض به سرنوشت خویش است.^{۱۹} سرانجام، وجود رنگهای اصلی و روشن در کتاب چهارم به بعد سپهری، نشان از شخصیت بهنجار و با ثبات، پویا، مطمئن، تاثیرگذار و اصلاح طلب اوست. شخصیت زنده و پویایی که با واژگان و واژه‌های رنگین اشعار خویش، همواره انسان را به تکاپو و تحرک وادار می‌دارد و به سیر و سفر در انفس و آفاق دعوت می‌کند. او اساساً چه در سطح کلمه، چون گزینش واژگان رنگین و چه در سطح کلام بویژه در اشعاری چون مسافر، صدای پای آب، نشانی، پشت هیچستان و... همواره انسان را به تلاش و تکاپو برای رسیدن به حقیقت دعوت می‌کند و در رسانیدن « من فردی » به « مای جمعی » یک تنه می‌کوشد.

پی‌نوشت

۱. مولانا محمد بلخی، مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، دفتر اول، ابیات ۱۱۲۵-۱۱۲۲.
۲. «الله نور السموات والارض» (سوره نور، آیه ۳۵)
۳. ر.ک: رنگ و تربیت، مهدی علی اکبر زاده، ص ۱۹، به نقل از مجله فرهنگ و سینما، شماره یکم، فروردین ۱۳۶۹، ص ۱۸.
۴. رنگ در تصویر سینمایی، حمید توکلی، پایان نامه کارشناسی ارشد هنر، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶، ص ۶۷.
۵. رنگ نوآوری و بهره‌وری، فرزانه کارکیا، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۶۲.
۶. از اندیشه تا شعر، محمود نیک بخت، چاپ اول، اصفهان، نشر هشت بهشت، ۱۳۷۴، ص ۱.
۷. در غروبی ابدی (زندگی نامه فروغ)، بهروز جلالی، چاپ اول، انتشارات مروارید، ۱۳۷۶، ص ۱۰.
۸. مشفق کاشانی در مورد ویژگیهای اخلاقی او می‌گوید: «او به خاطر اصالت خانوادگی و تربیتی، ذاتاً انسانی مؤدب، خجل، بردبار و گوشه‌گیر بود. دوست داشت به دور از جنجالهای اجتماعی زندگی کند؛ دل‌وجانی داشت به پهنای آسمان آبی صاف و زلال، همواره در خویشتن خویش و حالت عارفانه خود غرق بود و به مادیات فکر نمی‌کرد.» ر.ک: از مصاحبت آفتاب، کامیار عابدی، چاپ سوم، تهران، نشر ثالث، ۱۳۷۶، ص ۴۷-۱۸.



۹. مشفق همچین در این باره اشاره کرده است: «وضع اسفبار مردمان روستایی و فقر و مسکنت آنان او را به گریه می انداخت و روح حساس وی را می آزرده و آثار شعری اش را در این زمینه به وجود می آورد.» ر.ک، همان، ص ۲۵.
۱۰. همان، ص ۵۵.
۱۱. روانشناسی رنگ ها، ماکس لوشر، ترجمه ویدا ابی زاده، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات درسا، ص ۹۷.
۱۲. از مصاحبت آفتاب، کامیار عابدی، پیشین، ص ۵۵.
۱۳. پرورش جسم در آیین بودا، واسانت لاد، ترجمه مسعود عامری، چاپ دوم، انتشارات قلم، ۱۳۷۰، ص ۲۰۵.
۱۴. روانشناسی رنگ ها، ماکس لوشر، ص ۸۵-۸۳.
۱۵. همان، ص ۶۸.
۱۶. اتاق آبی، سهراب سپهری، چاپ دوم، انتشارات سروش، ۱۳۷۰، ص ۲۳-۲۴.
۱۷. خود سپهری می گوید: «اتاق آبی نمایش تمثیلی عالم و کالبد انسان بود. صحنه آرام تفرقه پذیری و بازیابی وحدت بود. راهنمای رستگاری و جای بیدار شدن... اتاق آبی خالی افتاده بود و هیچ کس در فکر آن نبود... اما من در اتاق آبی چیز دیگری می شدم. پنهانی به اتاق آبی می رفتم و نمی خواستم کسی مرا بباید، عبادت را همیشه در خلوت می خواستم.» ر.ک: اتاق آبی، سهراب سپهری، چاپ دوم، انتشارات سروش، ۱۳۷۰، ص ۲۲.
۱۸. روانشناسی رنگها، پیشین، ص ۸۰-۷۹.
۱۹. بهترین شاهد این مدعا صادق هدایت است که فضای تیره و سیاه آثار او نمایانگر اعتراض او به اوضاع موجود و سرنوشت خویش بود. اما سرانجام بر خلاف سپهری، نه تنها نتوانست بر تلاطم فکری و روحی خود غلبه کند بلکه با خود کشی بر نفی خویشتن پای فشرد و به زندگی خود پایان داد.

منابع

۱. توکلی، حمید، رنگ در تصویر سینمایی، پایان نامه کارشناسی ارشد هنر، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶.
۲. جلالی، بهروز، در غرویی ابدی، چاپ اول، انتشارات مروارید، ۱۳۷۶.



-
۳. سپهری، سهراب، اتاق آبی، چاپ دوم، انتشارات سروش، ۱۳۷۰.
۴. _____، هشت کتاب، انتشارات طهوری، چاپ سیم، ۱۳۸۰.
۵. عابدی، کامیار، از مصاحبت آفتاب، چاپ سوم، تهران، نشر ثالث، ۱۳۷۶.
۶. علی اکبر زاده، مهدی، رنگ و تربیت، تهران، انتشارات میثا، ۱۳۷۸.
۷. کارکیا، فرزانه، رنگ، نوآوری و بهره‌وری، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۸. لاد، واسانت، پرورش جسم در آیین بودا، ترجمه مسعود عامری، چاپ دوم، انتشارات قلم، ۱۳۷۰.
۹. لوشر، ماکس، روانشناسی رنگها، ترجمه لیدا ابی‌زاده، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات درس، ۱۳۸۰.
۱۰. مولانا، محمد بلخی، مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، چاپ سوم، انتشارات شرق، ۱۳۷۲.
۱۱. نیک بخت، محمود، از اندیشه تا شعر، چاپ اول، اصفهان، نشر هشت بهشت، ۱۳۷۴.

